

The Role of Civilized Government and Activism in Making Iranian Society Resilient to Future Uncertainties

Taghi Parsamehr⁻

Ph.D. in Futures Studies, IKIU, Qazvin, Iran, parsamehrvision@gmail.com

Abstract

Purpose: To strengthen the civilized government of Iran through resilience and internal strength of the society, and to strengthen the society again through internal strength and the possibility of relying on the internal capabilities of the civilized government. Strengthening society through the strength of the state, and the result of the continuous strengthening of the state and society, is stability, and the foundation of a new Islamic civilization in the future.

Method: In this study, analytical-descriptive approach and in-depth interviews were used. To gather information, documents and texts, as well as interviews with experts in individual form and group meetings, were used through theoretical saturation sampling.

Findings: Dependence on the path in the field of public policy is the most important issue facing the civilized government and the Iranian society in the domestic dimension. Therefore, from the perspective of challenging internal strength and relying on the inside, dependence on the path in public policy is the most important issue for the civilized government of Iran.

Conclusion: In order to get out of dependence on the path in the field of public policy, adaptive public policy should be considered by the government and long-term institutions such as the Islamic Consultative Assembly and etc. In this study, an adaptive cycle for public policy for resilience has been proposed. In this cycle, five subsystems of infrastructure, environmental, economic, historical, social and cultural, and political and governance are examined to apply strategic transformations in order to gradually change the direction of public policy.

Keywords: Civilization Government, Community Resilience, Adaptive Policies, path Dependence, Adaptive Capacities, Internal Strength, Fundamentals for Modern Islamic Civilization.

نقش دولت تمدنی و کنش‌گری در تاب‌آورسازی جامعه ایرانی در مقابل عدم قطعیت‌های آینده

تقی پارسامهر⁻

دکتری آینده‌پژوهی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، parsamehrvision@gmail.com

چکیده

هدف: تقویت دولت تمدنی ایران از طریق تاب‌آورسازی و استحکام درونی جامعه و تقویت مجدد جامعه از طریق استحکام درونی و امکان تکیه بر قابلیت‌های داخلی دولت تمدنی است. در این تحقیق، پایدار سازی جامعه در مقابل بحران‌های ناشناخته‌ی آینده از طریق سیاست‌گذاری‌های انطباقی و ایجاد ظرفیت‌های تاب‌آوری برای گذار از بحران‌های آینده مورد بررسی قرار می‌گیرد.

روش: در این پژوهش از رویکرد تحلیلی - توصیفی و مصاحبه‌های عمیق استفاده شده است. برای گردآوری اطلاعات از اسناد و متون و همچنین مصاحبه با خبرگان به صورت فردی و جلسات گروهی از طریق نمونه‌گیری اشباع نظری استفاده شده است.

یافته‌ها: وابستگی به مسیر در حوزه سیاست‌گذاری عمومی مهم‌ترین مسئله پیش روی دولت تمدنی و جامعه ایرانی در بُعد داخلی است. بنابراین از منظر به چالش کشیدن استحکام درونی و تکیه بر داخل، وابستگی به مسیر در سیاست‌گذاری عمومی مهم‌ترین مسئله دولت تمدنی ایران به شمار می‌رود.

نتیجه‌گیری: برای خروج از وابستگی به مسیر در حوزه سیاست‌گذاری عمومی، سیاست‌گذاری عمومی انطباقی باید مورد توجه دولت و نهادهای کلان و بلندمدت از قبیل مجلس شورای اسلامی و... قرار گیرد. در این تحقیق چرخه انطباقی برای سیاست‌گذاری عمومی برای تاب‌آورسازی مطرح شده است. در این چرخه پنج زیرسیستم زیرساخت‌ها، زیست‌محیطی، اقتصاد، تاریخی، اجتماعی و فرهنگی، و سیاسی و حکمرانی برای اعمال تبدیل‌های راهبردی به منظور تغییر جهت تدریجی ریل سیاست‌گذاری‌های عمومی مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: دولت تمدنی، تاب‌آورسازی جامعه، خط‌مشی‌های انطباقی، وابستگی به مسیر، ظرفیت‌های انطباقی، استحکام درونی، زمینه‌سازی برای تمدن نوین اسلامی.

۱- مقدمه

در سال‌های اخیر، جامعه ایرانی با افزایش عدم قطعیت‌ها و آسیب‌پذیری ناشی از شوک‌های بیرونی و غافلگیری‌های درونی متعددی مواجه بوده است. به عبارت دیگر، با توجه به باز بودن سیستم‌های اجتماعی و تعامل‌پذیری، و گسترش قلمرو پیچیدگی و آشوبناکی، چنین به نظر می‌رسد که زیرساخت‌های تمدنی و اجتماعی جامعه انسانی و ایرانی در محیط مملو از عدم قطعیت‌های آینده، بیشتر از گذشته، با ضربات هولناک محیطی از قبیل بحران‌های طبیعی (Disaster) مثل تغییرات اقلیمی، بلایای طبیعی و بحران‌های انسانی و اجتماعی (crisis) از قبیل تروریسم، مناقشات منطقه‌ای، شورش‌های اجتماعی و سیاسی، بحران‌های مالی و اقتصادی، و بحران‌های اجتماعی و فرهنگی مواجه خواهد شد. درحقیقت فجایع و بحران‌های فزاینده ناشی از گسترش قلمرو پیچیدگی، زیرساخت‌های طبیعی و انسانی - اجتماعی تمدن‌ها را دچار فروپاشی و اضمحلال می‌کند.

از سوی دیگر، جامعه ایرانی اسلامی که انقلاب اسلامی را در جهان یک‌جانبه‌گرای مدرنیته به پیروزی رسانده است و یکی از مدعیان جدی، بلکه مهم‌ترین مدعی تمدن نوین اسلامی به شمار می‌رود، تلاش می‌کند تا زمینه را برای ظهور تمدن نوین آینده مهیا سازد.

از نظر کیسینجر (Kissinger) ایران یک دولت تمدنی است که مباحث تمدنی را در تمام پروژه‌های سیاسی و کشوری در دستور کار خود قرار داده است. (Kissinger, 2016) تامل بر برخی از کنش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ایران از قبیل کنش‌های نظامی جنگ با داعش، حمایت از وحدت و یکپارچگی کشورهای عراق و سوریه، کنش فرهنگی اربعین حسینی و... نشان از فراروی از سطح دولت ملی به دولت تمدنی دارد. یعنی دولت تمدنی ایران در کنش‌های خود به جای منابع محدود دولت ملی، و سرزمینی... حالا از منابع متکثر و تاریخی تمدن اسلامی هویت پذیرفته، و ایده تمدن اسلامی هدایتگر آن در کنش‌گری و بازیگری‌های منطقه‌ای و جهانی است.

اگرچه آغاز اثرگذاری چنین است که دولت تمدنی در آغاز، خود متأثر از منابع تاریخی و اجتماعی تمدنی است، یعنی منابع تمدن اسلامی اثرگذار و دولت تمدنی اثرپذیر است، اما در مراحل بعدی، دولت تمدنی با قوام‌بخشی جامعه و هویت تمدنی آن اثرگذار خواهد بود.

اما چنین به نظر می‌رسد که تاثیرپذیری دولت تمدنی از جامعه‌ای که در کنش‌های تمدنی از آن جامعه هویت و مشروعیت می‌گیرد، بسیار حیاتی است. به‌طوری‌که دولت‌هایی می‌توانند در سطح تمدنی بازیگری کنند که جامعه و محیط تمدنی آن دولت‌ها دارای ویژگی‌ها و معیارهایی باشند. این ویژگی‌ها و معیارها می‌توانند از قبیل استحکام درونی قدرت، داشتن استقامت،

پایداری در بلندمدت، دارا بودن سازوکارهای خودسازماندهی و خودترمیمی برای بازیابی پس از بحران‌ها باشند.

در رابطه دولت تمدنی با جامعه پیرامونی خود، مهم‌ترین عنصر اثرگذاری، محیط و جامعه‌ای است که بر دولت تمدنی اثر می‌گذارد. یعنی دولت تمدنی نمی‌تواند فقط با وابستگی به خود دولت، و با طرح از قبل تعیین‌شده، مبادرت به تمدن‌سازی کند، بلکه دولت تمدنی تابع و هویت‌پذیر و اثرپذیر از جامعه خود است. بر همین اساس دولت تمدنی باید همواره تاب‌آورسازی جامعه و استحکام درونی قدرت را در دستور کار خود قرار دهد، تا به پشتوانه جامعه تاب‌آور، بتواند در عرصه جهانی نقش‌های تمدنی خود را ایفا کند.

مسئله اصلی این تحقیق این است که با توجه به اینکه مواجهه با مخاطرات ناشی از عدم قطعیت‌های ناشناخته آینده برای جامعه امروزی اجتناب‌ناپذیر است، چگونه می‌توان در جامعه، کنش‌گرانه ظرفیت‌های انطباق‌پذیری ایجاد کرد، تا با اتکا بر آنها، پس از بحران و فاجعه‌ها، جامعه بتواند با سرعت به حالت تعادل اولیه، بلکه تعادل متعالی‌تر باز گردد. بنابراین سؤال اصلی این تحقیق عبارت است از:

≠ چگونه دولت تمدنی می‌تواند تاب‌آوری جامعه ایرانی را ارتقاء دهد؟

سؤالات فرعی این تحقیق عبارت است از:

≠ مهم‌ترین عدم قطعیت کلیدی که سیاست‌گذاری عمومی با آن مواجه است، چیست؟

≠ برای تاب‌آورسازی جامعه ایرانی، باید چه زیرسیستم‌هایی را انتخاب کرد؟

≠ برای تاب‌آورسازی در هر زیرسیستم انتخابی، باید چه نوع خط‌مشی‌هایی را اعمال کرد؟

۲- چهارچوب نظری

۲-۱- بررسی مفهومی تمدن

تمدن امری تاریخی و اجتماعی است که در بستر مناسب امکان تکوین پیدا می‌کند. از دیدگاه ویل دورانت تمدن عبارت است از یک بستر نظم اجتماعی، که براساس این نظم اجتماعی فعالیت‌های فرهنگی امکان ظهور پیدا می‌کنند. (دورانت، ۱۳۸۸: ۵) هانتینگتون تمدن را یک وجود فرهنگی تلقی می‌کند. (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۴۴) از منظر هرسکویتس، تمدن عبارت است از مجموعه‌ای از دانش‌ها، هنرها، فنون، آداب و رسوم مبتنی بر نهادهای اجتماعی، که براساس پیشران‌های اختراعات فناوری و فعالیت‌های فردی و گروهی در سیر تاریخی، تکامل و توسعه می‌یابد. (روح الامینی، ۱۳۷۷: ۴۹) از نظر لوکاس، تمدن پدیده درهم‌پیچیده و درهم‌تنیده‌ای است از رخدادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، و هنری، ادبیاتی. (لوکاس، ۱۳۶۶: ۱۶) شریعتی تمدن را به مجموعه‌ای از ساخته‌ها و اندوخته‌های معنوی و مادی تعبیر می‌کند. (شریعتی، ۱۳۵۹:

۵) توین‌بی تمدن را حاصل کنش عاملیت نوآوارانه و نبوغ طبقه ممتاز جامعه تلقی می‌کند. از نظر او این اقلیت نخبه و طبقه ممتاز است که تمدن را پدید می‌آورند. (توین‌بی، ۱۳۷۶: ۱۵۴)

از نظر نگارنده مقاله، تمدن با هر تعریفی، امری تاسیسی نیست، یعنی نمی‌توان مسیر ساخت تمدن آینده را مانند یک بنا از قبل به‌طور کامل و دقیق مشخص کرد. از آنجا که تمدن امری بلندمدت است، ممکن است بسیاری از عوامل اصلی شکل‌دهنده به تمدن در زمان حالا برای ما ناشناخته و خارج از اراده باشند. یعنی امری تاریخی - اجتماعی و تکوینی است که در بستر مناسب اجتماعی و در سیر تاریخی خود در شرایط مقتضی و به صورت طبیعی ظهور می‌کند، البته این دیدگاه به معنای خنثی بودن سوژه نیست، بلکه سوژه‌هایی (مانند دولت‌ها و سیاست‌گذاران و حکمرانی و...) و در کنار سایر عوامل شناخته‌شده و ناشناخته می‌توانند از طریق پی‌ریزی ریل‌های بلندمدت و پایداری، زمینه‌ها را برای رویش تمدن نوین در آینده بهبود بخشند.

۲-۲- بررسی مفهومی دولت تمدنی

تامل بر مفهوم دولت تمدنی، نشان می‌دهد که این مفهوم از سایر اشکال دولت متفاوت است. منطق، ساختار، و یا منابع دولت تمدنی با سایر اشکال دولت متفاوت است. دولت تمدنی در مقایسه با دولت ملی، ماهیت فراسرزمینی دارد و از گستره وسیع منابع اثرگذار در حوزه‌های فرهنگی، نظامی، اقتصادی... بهره می‌برد. (نوروزی، ۱۳۹۴: ۱۳۱-۱۰۱) این منابع فقط محدود به قابلیت‌های فیزیکی نیست، بلکه تنوع نژادی، اقوام، و حتی تنوع مذهبی هم برای دولت تمدنی یک منبع و فرصت تلقی می‌شود تا حول یک هسته وحدت‌بخش، همه این قابلیت‌های متکثر را انسجام بخشد و از طریق آن منابع متکثر، به تدریج، بستر را برای بالندگی یا رویش تمدن آینده آماده سازد. به زعم برخی، اگر در یک گستره تمدنی، در شکل‌گیری یک دولت، و یا کنش‌گری و بازیگری آن، ایده تمدنی مشخص‌ه‌دایتگری آن دولت باشد، آن دولت تمدنی است، و نسبت به دولت ملی، از تمایزات برجسته‌ای برخوردار است. (عبد خدایی، ۱۳۹۳: ۹۷-۱۲۲)

از نظر کاکس (Cox) نظم جهانی از طریق یک فرایند، تولید و شکل دولت تغییر می‌کند. (Cox, 1987: 108) بنابراین، در سطح دولت تمدنی، با توجه به اینکه دولت‌هایی مانند چین، هند، ترکیه، ایران، و... هویت خود را از حوزه تمدنی مشخص برمی‌گیرند و ایده‌های تمدنی و الگوی راهنمای آنها در کنش‌های متفاوت است بنابراین دولت تمدنی هستند. چنین به نظر می‌رسد که دولت‌های تمدنی رو به افزایشند. با گسترش دولت‌های تمدنی به جای دولت‌های ملی، سناریوهای نظم روابط بین‌الملل تغییر خواهد کرد. در این صورت به جای بازیگران ملی، این تمدن‌های چینی، غربی، اسلامی و... خواهند بود که با هویت‌بخشی به دولت‌های تابعه، سناریوهای آینده را خواهند ساخت. از نظر داوود اغلو «تمدن» وقتی به قلمرو حیات می‌رسد که جامعه دارای حیات باشد. (Davutoglu, 2014: 11) در وضعیت دولت تمدنی، تمدن

هیچ‌گاه در ابنیه، و کنش‌های فرهنگی و مذهبی محدود نمی‌شود، بلکه مجموعه‌ای از کنش‌های حکمرانی و سیاست‌گذاری نیز در جامعه معطوف به زمینه‌سازی تمدن فعال می‌شود. جامعه تمدنی وقتی حیات پیدا می‌کند که در عرصه‌های گوناگون اکولوژیکی - اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... حرکات‌های معطوف به تمدن به چرخش درآیند.

کانسنی (Koneczny) بر شمولیت تمدن تاکید دارد. یعنی تمدنی بودن نوعی روش جامع و کلیت یافته‌ای است که کل زندگی مشترک انسان‌ها، زندگی مادی و معنوی، فرد و خانواده، جامعه و دولت، اخلاق، هنر، آموزش و... را در بر می‌گیرد. (Koneczny, 1962: 10) بنابراین تمدنی بودن را نباید در قلمروهای اندیشه‌ورزی و صرفاً نخبگی و ذهنی محدود کرد، بلکه باید آنها را از طریق حکمرانی و سیاست‌گذاری سازگار با سرشت تمدن وارد زندگی انضمامی کرد. منداویل (Mandaville) بر ویژگی تمدنی بودن درخصوص نمایندگی از تشکل کثرت‌گرا، و پاسخگویی به نیازهای متکثر تاکید می‌ورزد. (Mandaville, 2007: 135) یعنی تمدنی بودن را نمی‌توان به یک بعد مانند فرهنگ و حتی مذهب تقلیل داد، اگرچه دین و معنویت نقش بسیار برجسته‌ای در دولت تمدنی دارند.

۲-۳- بررسی مفهومی تاب‌آوری

تاب‌آوری معادل انگیزی Resilience، در فرهنگ‌های لغت به معنای خاصیت کش‌سانی، بازگشت‌پذیری و ارتجاع، قابلیت ارتجاع، فنریت، جهندگی، برگشت‌پذیری، بهبودپذیری، انعطاف‌پذیری و ترمیم‌پذیری معنا شده است. تاب‌آوری قبل از هر چیزی ریشه در سیستم‌های طبیعی و اکولوژیکی دارد. بر این اساس، تاب‌آوری یعنی توانایی یک سیستم اکولوژیکی برای تحمل آشوب‌ها و بقای آن سیستم در درون آشوب‌ها با حفظ رژیم تعادلی خود. (Holling, 1973: 1-23) این مفهوم بعدها وارد علوم اجتماعی گردید و تاب‌آوری به مثابه امکان رفت و برگشت بین حالت‌ها تعریف شد. (Brok et al, 2002: 273) یک سیستم تاب‌آور کسب و کار سیستمی است که می‌تواند در برابر شوک‌های بازار بدون از دست دادن ظرفیت‌های تخصیص کارایی منابع از یک حالت به حالت دیگر رفت و برگشت کند بدون اینکه ظرفیت منابع خود را از دست دهد. (Perring, 2006: 418) مفهوم تاب‌آوری در تلفیق با مفهوم نهادگرایی، (North, 1996: 129) به مثابه سیستم‌های اجتماعی تعریف می‌شود که قادر است در مقابل شوک‌های محیطی یا بازار تاب آورد، بدون اینکه ظرفیت‌های تخصیص کارایی منابع آنها از دست برود. (Berkes & Folk, 2002: 121-146) یکی از عناصری که با مفهوم تاب‌آوری درآمیخته است، ظرفیت انطباق‌پذیری (Adaptive capacity) یا چرخه انطباق‌پذیری (Adaptive cycle) است. در سیستم‌های تاب‌آور یک چرخه انطباق‌پذیری وجود دارد. این چرخه امکان پویایی را برای اکوسیستم‌های پیچیده در مقابل آشوب و اختلال‌ها فراهم می‌سازد. (Holling, 1986: 292-317) مطالعات تاب‌آوری از سیستم‌های اکولوژیکی آغاز شده، سپس ابعاد اجتماعی به خود

گرفته است. امروزه سیستم‌های تاب‌آور به‌عنوان سیستم‌های اکولوژیکی - اجتماعی (Social-Ecological Systems (SESs)) مطرح‌اند. (Berkes & Folke, 1998:459) امروزه درخصوص دیدگاه‌های مربوط به سیستم‌های تاب‌آور نوعی تعادل و توازن از نظر پرداختن به منابع طبیعی و پرداختن به سیستم‌های اجتماعی در تحلیل‌ها وارد شده است. (Anderies et al, 2004: 13-34, Ostrom, 2009: 419-422)

تحول مفهوم تاب‌آوری این دلالت را برای خط مشی‌گذاران اجتماعی دارد که برای مواجهه با پیچیدگی‌ها، و تاب‌آوری‌سازی جامعه در مقابل عدم قطعیت‌های ناشناخته آینده، هم باید بر منابع فیزیکی (ذخایر طبیعی و...) و هم باید بر منابع اجتماعی به صورت متوازن پرداخته، و در این دو حوزه خط مشی‌های انطباقی را در دستور کار قرار دهند.

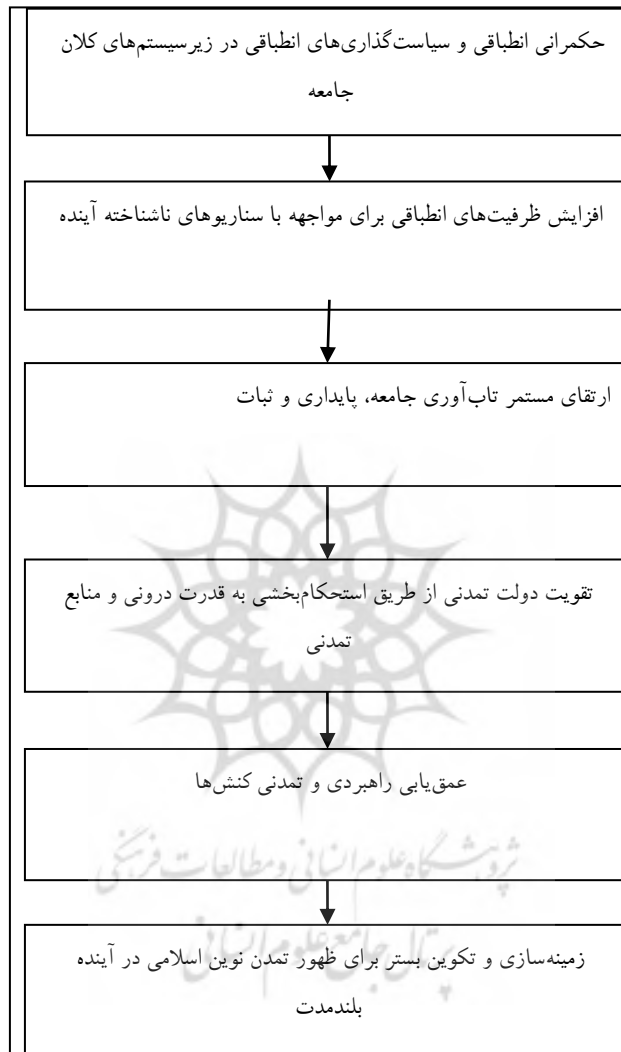
۲-۴- بررسی ارتباط دولت تمدنی و تاب‌آوری در پرتو نگاه تمدنی

بین دولت تمدنی و تاب‌آوری جامعه‌ای که دولت تمدنی از آن تاثیر می‌پذیرد، رابطه‌ای دوسویه، عمیق و محکم وجود دارد. دولت تمدنی دارای الزامات و اقتضائات خاصی است که همه دولت‌های موجود نمی‌توانند از این اقتضائات برخوردار باشند. اگرچه دولت تمدنی از تکثر منابع برخوردار است، این تکثر دولت تمدنی در نقش‌آفرینی دولت اثرگذار است. اما منابع تمدنی متکثر، دایم در معرض شوک‌های ناشی از فجایع و بحران‌ها قرار دارند و لازم است به‌طور نظام‌یافته، مورد مراقبت و بازایی تمدنی قرار گیرند. رویکرد تاب‌آوری‌سازی درخصوص منابع متکثر دولت تمدنی، نوعی مراقبت و بازایی راهبردی از منابع است برای نیل به آرمان‌های بلندمدت تمدنی.

از منظر ساختار-کارگزار در کنش‌گری تمدنی، اگرچه دولت تمدنی در مرحله‌ای از چرخه تعاملی، در ساخت جامعه اثرگذار بوده و نقش عاملیت و کارگزاری دارد، اما در مراحل هم از جامعه خود تاثیرپذیر است. از آنجا که وقتی دولت تمدنی وجود دارد که محیط آن دولت یعنی جامعه وجود داشته باشد، بنابراین دولت تمدنی قبل از اثرگذاری بر جامعه، از جامعه بیشتر اثر می‌پذیرد. در این راستا، تاب‌آوری‌سازی جامعه، در مراحل که دولت تمدنی می‌خواهد به پشتوانه جامعه، نقش‌آفرینی کند، اهمیت پیدا می‌کند. اگر جامعه‌ای بتواند در فراز و فرودهای فجایع و بحران‌ها به‌طور مستمر در نقاط متعالی‌تر از قبل، به سمت چرخه‌های متعالی تاب‌آوری تغییر جهت دهد، در این صورت فجایع و بحران‌ها موجب ارتقای تاب‌آوری جامعه می‌گردد. نتیجه تاب‌آور شدن جامعه، زمینه‌سازی برای ثبات و پایداری و استحکام درونی قدرت دولت تمدنی در کنش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی است.

به نظر می‌رسد، که آغاز اثرگذاری بر دولت تمدنی، درونی است. یعنی دولت تمدنی از جامعه درونی خود اثر می‌پذیرد. در این صورت، حکمرانی و سیاست‌گذاری انطباقی، روی تاب‌آوری جامعه اثر گذاشته، و جامعه تاب‌آور شده روی قدرت دولت تمدنی مؤثر است، و دولت تمدنی به

دلیل اتکا بر منابع پایدار و داشتن استحکام درونی قدرت، می‌تواند کنش‌گرایی‌هایی با عمق تمدنی از خود بروز دهد. در مراحل بعدی، کنش‌های دولت تمدنی روی محیط و جامعه تمدنی اثر خواهد داشت.



شکل ۱: مدل نظری تبیینی تحقیق

۳- روش تحقیق

در تحقیق حاضر، از روش تحلیلی - توصیفی و روش تحقیق کیفی استفاده شده است. برای جمع‌آوری داده‌های تحقیق از روش کتابخانه‌ای، و همچنین برای روش میدانی از طریق فن

مصاحبه، و انجام مصاحبه عمیق که از روش‌های علمی پژوهشی محسوب می‌شوند، به‌کار رفته است. مصاحبه‌شوندگان از میان کسانی انتخاب شدند که علاوه بر دانش نظری و دانشگاهی، دارای تجربه زیسته‌های ارزشمندی بوده و دارای پرکتیس عملی با موضوع هستند. بنابراین، یافته‌ها از اعتبار کافی برخوردار است.

در قالب مصاحبه کیفی (Quality Interview) به صورت فردی و جداگانه رعایت ساختار مراحل سه‌گانه مصاحبه عمیق (اروینگ سیدمن) رعایت شد. علاوه بر مصاحبه فردی، از جلسات گروهی نیز استفاده گردید. این جلسات در حدود شش ماه، به صورت هفتگی برگزار شد.

از میان روش‌های نمونه‌گیری، با توجه به اهداف پژوهش، نمونه‌گیری قضاوتی استفاده شده است. در نمونه‌گیری قضاوتی، واحدهای نمونه با توجه به ذهنیت پژوهشگر انتخاب می‌شوند. پژوهشگر تلاش می‌کند نمونه‌هایی که معرف جمعیت باشد را گزینش کند. در این تحقیق، فراگرد مصاحبه تا مرحله اشباع نظری پیگیری شده است. اشباع نظری معیاری است برای تعیین نمونه‌ها که بر مبنای آن پژوهشگر تا حد اشباع مصاحبه‌ها را انجام داده است. اشباع، سطح و حدی است که پاسخ به سؤال‌های عمده پژوهش اشباع شده و داده‌های جدیدی در فراگرد جمع‌آوری اطلاعات، ایجاد نمی‌شود. در نگارش این مقاله با انجام ۱۰ مصاحبه با متخصصین حوزه‌های تاب‌آوری، خط مشی پژوهشی، اقتصاد، و جامعه‌شناسی، اشباع نظری حاصل شد. به نحوی که مصاحبه با متخصصان این حوزه‌ها آن قدر استمرار یافت که دیگر پاسخ‌های جدیدی در فراگرد مصاحبه به دست نیامد و پاسخ‌ها به حالت تکرار درآمد و فراگرد مصاحبه به پایان رسید. در جدول زیر مشخصات مصاحبه‌شوندگان آمده است.

جدول ۳: مشخصات مصاحبه‌شوندگان

ردیف	مصاحبه‌شوندگان	تعداد	مدرک تحصیلی
			کارشناسی ارشد دکتری
۱	سیستم دینامیک	۱	
۲	روانشناسی عمومی	۱	
۳	علوم شناختی	۱	
۴	روانشناسی بالینی	۱	
۵	خط مشی‌گذاری	۲	
۶	اقتصاد و اقتصاد مقاومتی	۲	
۷	جامعه‌شناسی	۲	

با توجه به حوزه‌های تخصصی، پرسش‌های هر حوزه تخصصی به صورت مجزا تدوین گردید. در مراحل بعدی به صورت تشریحی از نحوه ارتباط تاب‌آوری با پایداری، و تمدن پرسش شد. از همه مصاحبه‌شوندگان درباره خط مشی‌های انطباق‌پذیر در راستای ارتقای تاب‌آوری برای غلبه بر عدم قطعیت‌ها، پایدارسازی، و زمینه‌سازی اعتلا یا ظهور تمدن نوین پرسش شد.

۴- یافته‌های تحقیق

شایان ذکر است که یافته‌های این تحقیق حاصل مباحث نظری، بررسی متون، و مصاحبه‌های عمیق، و جلسات گروهی است.

۴-۱- عدم قطعیت کلیدی: خروج از وابستگی به مسیر، یا ادامه به وابستگی مسیر؟

جامعه ایرانی با وجود اینکه جامعه تمدنی، زنده و پویا بوده است، اما به دلایل تاریخی و اجتماعی میدان سیاست‌گذاری عمومی (Public policy) در آن، دچار نوعی اختلال و عدم توازن شده است. این عدم توازن، به زیان طرف پایداری بلندمدت و آینده و ظاهراً به نفع طرف حالا و کوتاه‌مدت اعوجاج مستمر و تراکمی پیدا کرده است. نکته این است که این اعوجاج در سیاست‌گذاری عمومی در طول زمان بازتولید، و حالت انباشت‌تر پیدا کرده، و دایم به دوره‌های زمانی بعدی در حال انتقال است. ادامه غفلت از آینده در سیاست‌گذاری‌های عمومی، سرچشمه بسیاری از بحران‌های دومی‌نوی شده است. استمرار این وضعیت در آینده، معلوم نیست که منجر به چه سناریوهای فاجعه‌آمیزی گردد، اما آنچه مشخص است این است که استمرار این سندروم تاریخی، و پرتاب کردن مشکلات و مسایل به دور (آینده)، وخامت و پیچیدگی مسائل را چند برابر و مهار بحران‌های انباشته را گاهی غیرممکن می‌سازد. در این سناریو، منابع راهبردی و کلیدی جامعه در تله‌ها و گرداب‌های کوتاه‌مدت به اضمحلال می‌رسد و چیزی برای ظرفیت‌سازی انطباقی باقی نمی‌ماند. یعنی جامعه برای مواجهه با سناریوهای فاجعه‌آمیز که اکنون برای ما ناشناخته‌اند، ظرفیت‌های بازیابی نخواهد داشت. در حقیقت پس از دریافت ضربات اجتناب‌ناپذیر، برای بازگشت به حالت تعادلی و بازیابی در دوره پسابحران، فاقد قابلیت بازیابی می‌گردد.

مسئله اعوجاج میدان سیاست‌گذاری، سندرومی تاریخی است و نمی‌توان به یکباره آن را خاتمه داد. ریشه این مسئله از یک سو، به دلیل تحمیل شرایط اضطراری مثل جنگ و انقلاب و شدت محرومیت، و تراکم مشکلات و مسائل عمومی بر جامعه بوده است، و از سوی دیگر، شرایط پس انقلاب، تسلط گفتمان جبران نیازهای مسکوت‌مانده تاریخی پس از پیروزی انقلاب، شکل‌گیری مطالبه‌های کوتاه‌مدت رفاهی، و همچنین در پاسخ به این نوع مطالبات، شکل‌گیری انگیزه‌های صادقانه خدمت در مسئولین باعث شد تا پیامدهای بلندمدت و فرابخشی بسیاری از نوع سیاست‌های گذاری‌های یک‌سویه و کوتاه‌مدت، مورد غفلت قرار گیرد.

از این منظر استحکام درونی قدرت و تکیه بر داخل، مسئله مهم جامعه ایرانی است. آیا سیاست‌گذاری عمومی در مسیر وابستگی تاریخی خود استمرار پیدا می‌کند، یا از وابستگی به مسیر تاریخی خروج خواهد کرد؟



شکل ۲: عدم قطعیت در جهت‌گیری سیاست‌گذاری عمومی

اگر سیاست‌گذاری عمومی و حکمرانی در ادامه وابستگی به مسیر حرکت کند، سناریوی پیش روی آن دو ویژگی خواهد داشت: اول، انباشت مستمر بحران‌ها و انتقال آنها به آینده یعنی بحران‌های زمان حال، پیچیده‌تر از گذشته، و بحران‌های آینده نسبت به حال انباشته‌تر و پیچیده‌تر می‌شود. انباشت مستمر بحران‌ها ممکن است در جایی مهارناشدنی شوند. دوم، اضمحلال و تخریب بافت قابلیت‌های درونی جامعه. وقتی دایم قابلیت‌ها و منابع جامعه صرف مهار بحران‌ها شود، بافت (context) در خدمت مطالبات کوتاه‌مدت، قابلیت‌های خود از جمله ظرفیت‌های خودبازیابی‌اش را از دست خواهد داد. بنابراین هیچ‌گونه ظرفیت انطباقی برای مواجهه با عدم قطعیت‌های آینده که امروز برای ما ناشناخته‌اند، حفظ و مراقبت نخواهد شد و جامعه در مواجهه با بحران‌های آینده تاب‌آوری خود را از دست خواهد داد، و دولت تمدنی نیز به دلیل نداشتن استحکام درونی، دچار افول می‌شود.

اما از سوی دیگر، خروج از وابستگی به مسیر هم، بسیار دشوار است. چرا که جامعه به صورت تاریخی با حکمرانی معطوف به کوتاه‌مدت به یک نوع تعادل معیوب دست یافته، و اختلال در این تعادل، با هزینه‌های سیاسی، اجتماعی، حتی امنیتی همراه خواهد شد.

تبدیل راهبردی، و تغییر مسیر ریل سیاست‌گذاری قطعاً با اعتراضات و شورش‌ها همراه خواهد بود؛ چرا که خروج از وابستگی به مسیر، هم برای مردم و هم برای حکمرانی آسان نیست و لازم است مجموعه‌ای از پیوست‌های سیاستی به‌کار گرفته شود. مثلاً درخصوص اولویت‌بندی اصلاحات باید اول مباحثی در اولویت قرار گیرند که حساسیت در آنها کمتر و پتانسیل اعتراض مردمی در آن نباشد. مثلاً تامین اجتماعی که مطابق برنامه ششم، سومین بحران کشور محسوب می‌شود، برای مهار بار این بحران، بهتر است ابتدا مسئله افراد جدید استخدام‌شده را اصلاح کند،

یعنی افراد جدید با سیستم نوین تامین اجتماعی استخدام شوند تا بحران ناشی از تامین اجتماعی به دوره بعدی منتقل نشود.

اگرچه بر هم زدن تعادل معیوب، پیش‌نیاز برقراری تعادل سالم است، اما ایجاد اختلال در هر تعادلی حتی معیوب و کوتاه‌مدت، ممکن است با واکنش‌های رادیکالی و خشن مثل آشوب‌های فراگیر همراه شود.

حکمرانی باید مراقب پیچیدگی‌های ناشی از این تبدیل راهبردی و خروج از وابستگی به مسیر باشد. واکنش‌های رادیکالی ناشی از ایجاد اختلال در تعادل معیوب، با سایر واکنش‌های رادیکالی تفاوت ماهوی دارد. مثلاً اگر کسی برای اعتراض به یک نوع اصلاح سیاستی دست به تخریب و آتش‌سوزی بزند، این اقدام هیچ‌گاه مانند دشمن خارجی نیست که در مناطق مرزی دست به تخریب می‌زند. یکسان‌انگاری کنش‌هایی که ظاهر یکسان اما باطنی متفاوت دارند، منجر به وخامت بیشتر وضعیت می‌شود. برخوردهای ساده‌انگارانه با واکنش‌های رادیکالی ناشی از تغییر جهت سیاست‌گذاری‌ها، ممکن است چنان هزینه‌های سنگین اجتماعی، سیاسی و... تحمیل کند که هم سیاست‌گذاری مجدداً به مسیر انحطاطی قبلی واپس زده شود و هم دولت تمدنی منابع کلیدی خود مانند سرمایه اجتماعی را از دست دهد.

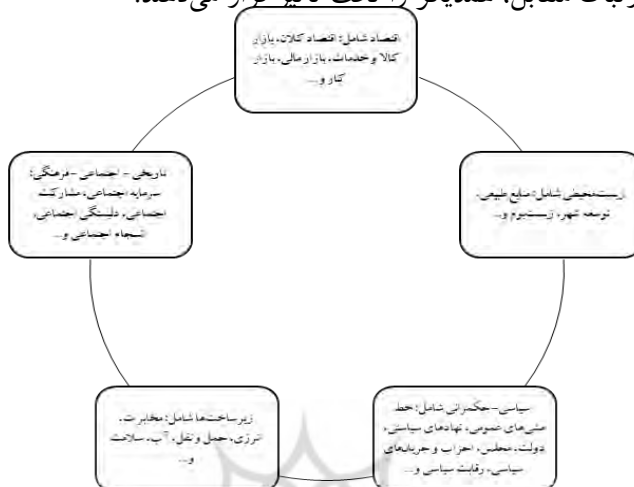
برای مدیریت ازدحام‌ها و اغتشاشات ناشی از این تغییر مسیر، ما نیازمند تولید زبان و گفتمان تمدنی هستیم، زبان تمدنی‌ای که قدرت آشنازدایی از مفاهیم و رویه‌های رایج را داشته باشد و با زبان جدید و جهان جدیدی تمدنی خلق شود تا امکان‌های بدیعی گشوده شود.

مثلاً در مدیریت و کنترل ازدحام‌های ناشی از اصلاح سیاستی، می‌توان مفهوم «فرمانده یا پلیس تمدنی» به جای پلیس معمولی خلق کرد. فرمانده یا پلیس تمدنی هم مانند پلیس معمولی جلوی تخریب و کشتار را می‌گیرد، اما وجه تمایز فرمانده تمدنی با فرمانده معمولی در این است که فرمانده معمولی از دو گزینه صفر - یک در مواجهه با بحران‌ها استفاده می‌کند، یعنی در مواجهه با موقعیت‌ها از گزینه‌های بسیار محدود برخوردار است، اما فرماندهی تمدنی به دلیل برخورداری از ذهنیت راهبردی و پیچیدگی فهم موقعیت‌ها و متناسب با هر موقعیت، از طیف وسیعی از گزینه‌های پیچیده نرم، ابزارهایی با درجات متفاوت اثر، بهره می‌برد. برای مرحله خروج از وابستگی به مسیر، باید از ابزارهای مفهومی با قابلیت‌های جدید بهره‌مند شد.

۴-۲- زیرسیستم‌های کلیدی برای تاب‌آوری جامعه ایرانی

در این بخش براساس ادبیات حوزه تاب‌آوری، مطالعه تئوریک و انجام مصاحبه با نخبگان، پنج زیرسیستم اصلی برای تاب‌آوری جامعه ایرانی به منظور انجام اصلاحات سیاستی انتخاب شدند. در پاسخ به این پرسش که چه چیزی یک جامعه را به مثابه یک سیستم کلان تاب‌آور می‌سازد، باید بر این نکته تأمل کرد که برخلاف سازه‌های فنی (مثل بناها و پل‌ها و...) سیستم جامعه پیچیده‌تر از آن است که بتوان با محاسبات کمی، تنش‌های آینده را پیش‌بینی کرد، لذا با

تکیه بر تفکر سیستمی، مؤلفه‌های کلان و کلی از منظر بازایی مورد توجه قرار گرفته است. نکته کلیدی این است که اگرچه برای ساده‌سازی بحث، زیرسیستم‌های سیستم جامعه از هم تفکیک شده‌اند، اما در واقعیت اجتماعی، این زیرسیستم‌ها از هم مستقل نبوده، بلکه در یک فراگرد تعامل و ارتباط متقابل، همدیگر را تحت تاثیر قرار می‌دهند.



شکل ۲: چرخه انطباق‌پذیری خط مشی‌ها برای تاب‌آوری جامعه ایرانی

۴-۳- زیرسیستم زیرساخت‌ها

در این تحقیق، براساس مطالعه نظری، و مصاحبه با خبرگان با توجه به روایت ویژه جامعه ایرانی، در ذیل زیرسیستم زیرساخت‌ها، محورهای انرژی (نفت...)، توسعه شهری، حمل و نقل، اکوسیستم (آب، فضای سبز شهری، پوشش گیاهی، خاک و...) انتخاب گردید.

۴-۳-۱- سیاست‌گذاری در حوزه نفت و گاز

با نگاه تاریخی، بحث انرژی به‌طور عام، و مسئله نفت به‌طور خاص، منبعی بوده است که بسیاری از بحران‌های منطقه‌ای، و داخلی کشور از آن سرچشمه گرفته و پایداری و ثبات جامعه دستخوش بحران شده است. روایت نفت در جامعه ایرانی به گونه‌ای بوده است که تشدید وابستگی اقتصاد به خام‌فروشی، افزایش وابستگی‌های تهدیدزا به بیگانه، وابسته کردن معیشت و رفاه عمومی به درآمدهای نفتی، و اضمحلال منابع بین نسلی نفتی برای مصارف جاری بوده است. ادامه این روند منجر به اضمحلال منابع با ارزش انرژی، و عدم امکان ظرفیت‌سازی انطباقی برای سناریوهای ناشناخته آینده می‌شود. در چند دهه اخیر، با انگیزه‌های خالص و خیرخواهی، شبکه‌های گازرسانی در دورترین مناطق کشور گسترش یافته است. این نوع خط‌مشی‌گذاری عمدتاً یک سویه است و تنها بر نسل و زمان حال تمرکز دارد. در این نوع خط‌مشی‌گذاری‌ها، لایه‌های پیچیده پدیده انرژی، حساسیت‌های منطقه، و ضرورت

ذخیره‌سازی‌های راهبردی برای شرایط بحرانی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در جهت تبدیل راهبردی این مسیر سیاست‌گذاری به ریل جدید معطوف به تاب‌آوری دلالت‌های زیر مطرح می‌شود.

≠ ارزش‌آفرینی نفت، از طریق زنجیره‌های ارزش‌ساز راهبردی مثل ساخت پالایشگاه‌ها و توسعه آنها.

≠ معنابخشی به بین‌نسلی بودن منبع نفت، و حفظ و مراقبت سهم آنها.

≠ معنابخشی به ایجاد ظرفیت‌های اضافی برای مواجهه با شوک‌های درآمدی در گفتمان‌های عمومی و سیاست‌گذاری.

≠ گسترش فناوری‌های صرفه‌جو در صنایع، و مهار بی‌رویه مصرف منابع انرژی.

≠ توجه جدی به ذخیره‌سازی گاز و نفت و سایر اشکال انرژی برای عبور از بحران‌های ناشی از انرژی در آینده.

۴-۳-۲- زیرسیستم توسعه شهری

وضعیت کنونی توسعه شهری یکی از پتانسیل‌های مهم شکل‌گیری آشوب‌ها و فروپاشی و بی‌ثبات‌سازی است. رشد کنونی شهری عمدتاً، مبتنی بر حاصل خام‌فروشی نفتی و هوس‌های زودگذار سیاسی، عدم پیوند شهر با زمین و زمان (آمایش سرزمینی و بی‌توجه به بافت فرهنگی و...) بدون مشارکت شهروندان بوده است. در راستای تغییر جهت ریل سیاست‌گذاری در حوزه توسعه شهری می‌توان دلالت‌های زیر را مطرح کرد.

≠ معنابخشی به گفتمان حرکت از «حومه شهر» به «دریا شهر» یعنی توسعه شهری و شهرسازی در مناطق بکر و دست‌نخورده مثل سواحل مکران. دریا شهر با دارا بودن پتانسیل‌های صنعتی‌سازی، و خلق کسب و کارها، می‌تواند تاب‌آوری جامعه ایرانی را افزایش دهد.

≠ معنابخشی به گفتمان «شهر تمدنی». شهر تمدنی، شهری است که با زمین (طبیعت و جغرافیا) و زمان (بافت فرهنگی و معنوی) پیوند دارد. شهری است که بر بافت تمدنی (قابلیت‌های معنوی و مادی) هر منطقه رویش می‌کند.

≠ مشارکت در توسعه شهری. بهره‌مندی از مشارکت شهروندان موجب می‌شود تا هم شهروندی و هم مدنیت تقویت شود و هم اعوجاج‌های شهری ناشی از تامین توسعه شهری از طریق تراکم‌فروشی و رشد قارچ‌گونه برج‌ها و... مهار شود.

۴-۳-۳- زیرسیستم حمل و نقل

وضعیت کنونی حمل و نقل جاده‌ای در ایران، یکی از عوامل مهم ناتاب‌آوری جامعه به‌شمار می‌رود. در روایت ایرانی حمل و نقل، تمرکز بر جاده و بزرگراه‌سازی گذاشته شده است. اتوبان‌سازی‌ها اگرچه در کوتاه‌مدت بار ترافیک را کاهش می‌دهند، اما در بلندمدت پیامدهای

ناخواسته‌ای از قبیل مهاجرت، تحریک واردات و عرضه خودرو، تخریب محیط زیست، سنگین‌تر شدن بار ترافیک، آلودگی هوا، تخریب بافت‌های سنتی و طبیعی، و رسوب سفر با جاده در ذهن جماعت ایرانی شده است. در راستای تغییر جهت ریل سیاست‌گذاری در حوزه حمل و نقل می‌توان دلالت‌های زیر را مطرح کرد.

≠ معنابخشی به گفتمان سفر با ریل، پیوند سفر ایرانی با ریل.

≠ توسعه زیرساخت‌های حمل و نقل ریل‌پایه بین شهری.

≠ محدودسازی خودروها در سفرهای درون شهری.

≠ مشوق‌ها برای گسترش صنعت ریلی.

≠ اخذ عوارض و مالیات از خودروهای بین شهری، و مشوق‌ها برای سفر با ریل.

۴-۳-۴- زیرسیستم اکوسیستم

در این تحقیق، اکوسیستم شامل آب، هوا، خاک و پوشش گیاهی می‌شود. نگاه تاریخی نشان می‌دهد که اکوسیستم در روایت ایرانی تا کنون عمدتاً به سمت ناتاب‌آوری بوده است. در نگاه تاریخی، قبل از انقلاب، بر اثر توسعه ناگهانی عمران کشاورزی ناشی از درآمدهای نفتی، حفرچاه‌های مجاز و غیر مجاز فراتر از آستانه تحمل منابع زیرزمینی آب، تغییر کاربری محصولات قانع و کشت محصولات پرمصرف در مزارع، منجر به پیش‌خور شدن منابع بین نسلی آب گردید. در بعد از انقلاب هم، منابع آبی که به صورت طبیعی و تاریخی به استانی خاص تعلق داشت، به بهانه‌هایی مانند اولویت آب شرب، از زیست‌بوم طبیعی خود جدا و به دیگر استان‌ها منتقل شد. اما نه فقط برای شرب، بلکه برای زیباسازی شهر و توسعه پارک و فضای سبز... هم مصرف شد. این جابه‌جایی، زمینه‌ساز ناتاب‌آوری جامعه به دلیل «جنگ آب‌ها» گردید. در زمینه خاک، پوشش گیاهی، جنگل و کوهستان باید گفت که به دلیل تسلط حمل و نقل جاده‌ای و گسترش جاده، مناطق جنگلی و کوهستانی با ورود خودروها، ویلاسازی، و... دچار فرسایش و تخریب شد. در راستای تغییر جهت ریل سیاست‌گذاری در حوزه حمل و نقل می‌توان دلالت‌های زیر را مطرح کرد.

≠ ایجاد و یا تقویت نهاد فرابخشی و بین نسلی برای سیاست‌گذاری در مسئله آب.

≠ خط مشی‌گذاری آب با توجه به معیارها و شاخص‌های فرابخشی، ملی، بین نسلی و پایداری جامعه.

≠ توسعه فضای سبز شهری براساس واقعیت‌های بومی شهر مثل استفاده از چمن و گیاهان کم‌مصرف.

≠ معنابخشی هنرمندانه به الگوهای تازه زیبایی شهر مثل زیبایی شهر حول مفهوم سنگ و... به جای اتلاف آب برای توسعه فضای سبز برای زیباسازی.

توسعه کشاورزی براساس اقتضائات بومی هر منطقه و خطمشی توسعه محصولات قانع و کم‌مصرف (سنجد و بادام و...) استفاده از فناوری‌های نوین صرفه‌جویی و تدوین شاخص‌های پوشش گیاهی و کیفیت خاک و پایش مستمر.

۴-۴- زیرسیستم سیاسی - حکمرانی

در این تحقیق، براساس مطالعه نظری، و مصاحبه با خبرگان با توجه به روایت ویژه جامعه ایرانی، در ذیل زیرسیستم سیاسی حکمرانی، محورهای قواعد کسب قدرت سیاسی، حافظه نهادی سیاستی بلندمدت، حکمرانی چندسطحی، و مشارکتی انتخاب گردید.

با نگاه تاریخی، یکی از منابعی که بسیاری از بحران‌ها ممکن است از آن سرچشمه گرفته و تاب‌آوری جامعه را دچار آسیب‌های بنیادین کرده باشد، منطق تعامل دولت و مردم است. اگر دولت و مردم صرفاً در منطقه کوتاه‌مدت با هم به توافق و تعادل برسند، برآیند کنش منفعت-جویانه و کوتاه‌مدت بازیگران، غفلت از پیامدهای بلندمدت سیاست‌های کوتاه‌مدت خواهد بود و این سندروم تاریخی، زمینه‌سازی فروپاشی‌های بزرگ خواهد بود. در روایت ایرانی، قواعد نانوشته کسب قدرت سیاسی که تجلی آنها در انتخابات و رقابت جریان‌های سیاسی است، حول بازی کوتاه‌مدت است. جریان‌های سیاسی دایم ذائقه بلندمدت و عاقبت‌اندیش جامعه را تخریب می‌کنند و با تحریک ذائقه کوتاه‌مدت مردم، استقامت و شکیبایی را از مردم می‌ستانند، و به جای آن ساده‌انگاری، کم‌حوصله‌گی، عمل‌زدگی، ترویج راه‌حل‌های دم دستی و... را تثبیت می‌کنند. هر یک از جریان‌های سیاسی در جهان‌های اختصاصی خود جدا از دیگری، و بدون هیچ‌گونه منطقه مشترکی به سر می‌برند. سیاست‌گذاری‌های عمومی از فقدان یک حافظ بلندمدت برای یادگیری از تجارب شکست و پیروزی در رنج است. در سطح حکمرانی برای بازیابی، امکان هم‌افزایی اقدامات بازیابی وجود ندارد. از سوی دیگر، به دلیل تسلط هزینه‌های منفعلانه مثل تخصیص منابع به حقوق شاغلین و بازنشستگان که بخش‌های قابل توجهی از بودجه را می‌بلعد، ظرفیت‌های انطباقی لازم برای اقدامات ضربتی برای بازیابی در هنگام فجایع و بحران‌ها کفایت لازم را ندارد. همچنین در روایت ایرانی، مشارکت به معنای از پایین به بالا، هنوز به حد ایدئال خود نرسیده است. یعنی قابلیت‌هایی مانند اقوام، زنان و... وجود دارند که در رویه‌های رایج کمتر امکان بروز یافته‌اند. در راستای تغییر جهت ریل سیاست‌گذاری در حوزه حمل و نقل می‌توان دلالت‌های زیر را مطرح کرد:

- ترتیبات جدید نهادی با رویکرد تاب‌آورسازی و بسترسازی جدید برای رقابت‌های انتخاباتی.
- ارزیابی کنش‌گران سیاسی براساس پیامدها و اثرات سیاستی در بلندمدت.

- به اشتراک‌گذاری مسئله مشترک در بین کنش‌گران و به اشتراک‌گذاری دانش مشترک و تجارب مشترک.
- تسهیل دسترسی به تجارب انباشته و دانش بلندمدت.
- خلق روایت کلان مشترک بین همه کنش‌گران نسبت به مضامین راهبردی و بلندمدت.
- مهار بحران‌های اصلی کشور مثل وابستگی به نفت و بحران بار تکفل دولتی برای آزاد کردن ظرفیت‌ها و منابع.
- منطقی کردن استخدام‌های دولتی براساس ماموریت‌های حکمرانی در حوزه‌های بیرون از کفایت بازار.
- منطقی کردن نظام تامین اجتماعی و مهار بار تکفل بازنشستگی.
- کاهش تدریجی وابستگی هویت‌های اقتصادی به بودجه عمومی مثل صندوق‌های بازنشستگی، بیمارستان‌ها، مدارس و... مشارکت نهادهای غیر رسمی با نهادهای رسمی و...
- کشف و فعال‌سازی ظرفیت‌های قومی مذهبی مغفول‌مانده از طریق دیالوگ‌های اجتماعی.
- کشف و فعال‌سازی ظرفیت‌های جدید از جوانان، زنان، مناطق، محلات و...
- ترویج نگاه‌های چندفرهنگی برای شکوفایی ظرفیت‌های خفته.

۴-۵- زیرسیستم اقتصاد

یکی از حوزه‌هایی که پتانسیل شکل‌دهی به بحران‌های دومینویی دارد، حوزه اقتصاد است. در نگاه تاریخی به اقتصاد معلوم می‌شود که اقتصاد ایران اسیر حرکت‌های «رفت و برگشتی» بین دو طیف چپ‌گرا و راست افراطی بدون توجه به بافتار روایت ایرانی بوده است. در اوایل انقلاب، بخش خصوصی به‌شدت حاشیه‌رانی شده، و همه امور به عنوان ملی کردن بر عهده دولت نهاده شد. این روند منجر به بحرانی شدن هزینه‌های عمومی، کاهش تولید، رشد و... گردید. در پاسخ به این حرکت افراطی، از زمان پایان جنگ تحمیلی، بخش دولتی در دامن انفعالی بودن درگلتیده است. در روایت ایرانی از اقتصاد، بخش دولتی و بخش خصوصی در تقابل با هم، و حتی بخش دولتی نقطه مقابل جوهره حکومت قانون تلقی می‌شود. (طیبیان و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۲۵) اما این رویکرد عام خصوصی‌سازی که از طرف برخی، علاج همه بیماری‌ها و مشکلات کشور تلقی می‌شد، به جای رونق تولید و شکوفایی اقتصادی، منجر به رهاسازی و بی‌صاحب‌سازی و خصولتی^۱ کردن اقتصاد شد. در روایت اقتصاد ایرانی، ورود بانک‌ها و مؤسسات اعتباری به اقتصاد، به دلیل دسترسی به منابع مالی ضربات سنگینی بر بخش واقعی اقتصاد وارد کرد و با تشدید سفته‌بازی و سوداگری، سرمایه‌گذاری‌ها را به انحراف

۱ - این اصطلاح دلالت بر نقاط بین خصوصی سازی و دولتی سازی است. که نه به معنای واقعی خصوصی سازی و نه پاسخ‌گویی دولتی بودن را به همراه دارد. نوعی بی‌صاحب‌سازی است و بی‌مسئولیت‌سازی و...

کشاند. با نگاه تاریخی به اقتصاد، وابستگی به درآمدهای نفتی از عوامل اصلی ناتاب‌آوری‌سازی اقتصاد بوده است. وابستگی به واردات راهبردی از قبیل انرژی، مواد غذایی، دارو و کالاهای حیاتی و حساس از عوامل ناتاب‌آوری به‌شمار می‌رود. غیر منطقی بودن نسبت‌های مالی مثل نسبت بدهی عمومی به تولید ناخالص داخلی (کسری بودجه)، نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی، نسبت خدمات عمومی رفاهی با دریافت مالیات، تعهدات بدون پشتوانه و... زمینه‌ساز بحران‌های اقتصادی بوده است. در راستای تغییر جهت ریل سیاست‌گذاری در حوزه اقتصاد می‌توان دلالت‌های زیر را مطرح کرد:

≠ پایان دادن به افسانه کاذب دوگانگی بخش خصوصی و بخش دولتی. بدون اقتدار و حکمرانی دولتی، بخش خصوصی حقیقی (تولید و نه دلالی) مجال برای حیات و رشد پیدا نخواهد کرد. دولت باید زمین بازی بازیگران اقتصادی را طوری جهت‌دهی کند که برآیند همه فعالیت‌ها فعال‌سازی قابلیت‌ها و تولید و... باشد.

≠ تضعیف دولت، منجر به از بین رفتن قابلیت‌های اقتصادی و گسترش سوداگری و سفته‌بازی خواهد شد. بنابراین برای تقویت بخش خصوصی، باید دولت قوی‌تر شود، و برای تقویت بخش دولتی، بخش خصوصی باید تاب‌آور گردد. بخش خصوصی و دولتی امتداد همدیگر و دو وجه از یک کلیت اقتصاد در نظر گرفته شوند، و بر این اساس، سیاست‌گذاری شود.

≠ برای کاهش وابستگی‌های تهدیدزا، شاخص‌هایی تدوین شوند و براساس آنها کاهش وابستگی‌ها پایش مستمر شود.

≠ برای بهبود وضعیت‌های مالی، براساس شاخص‌های تدوین‌شده، نسبت‌های مالی، مثل نسبت دریافت خدمات رفاهی و دریافت مالیات‌ها، ایجاد تعهدات بدون پشتوانه منطقی‌تر شوند.

≠ ظرفیت‌های بازایی در اقتصاد در دستور کار قرار گیرد و پس از وارد شدن شوک به بخش‌های اقتصادی، با استفاده از ظرفیت‌ها، کسب و کارها مورد حمایت قرار گیرند. از ظرفیت صندوق‌های ضمانت، بیمه، و... برای بازایی کسب و کارها استفاده شود. کسب و کارهای حیاتی، از طریق معافیت‌های مالیاتی در هنگام شوک و بحران و کاهش بوروکراسی‌ها حمایت شوند.

≠ عایق بندی شریان ها و سیستم های حیاتی و کلیدی مورد توجه قرار گیرد. در اینجا از مفهوم ماژولاریتی می توان استفاده کرد. ماژولاریتی کردن یعنی حالت بخش‌بخشی کردن و ماژولار کردن (Modularity) و عایق‌بندی زیرسیستم‌های حیاتی مثل بانک، حمل و نقل و... از قبیل خط‌مشی انطباقی با شوک‌های اقتصادی به‌شمار می‌رود. ماژولار کردن شریان ها و سیستم های حیاتی جامعه باعث می شود تا وقتی که به یکی از این سیستم ها مثلا سیستم بانکی شوکی وارد می شود ، آن شوک در همان سیستم جذب شده، و وارد سایر شریان ها و سیستم ها مثل حمل و نقل ، صنعت خودرو، مسکن و... نگردد.

۴-۶- زیر سیستم تاریخی، اجتماعی و فرهنگی

ر جامعه ایرانی همواره از نظر تاریخی هر دو عوامل افزایشنده تاب‌آوری و کاهشنده تاب‌آوری وجود داشته‌اند.

وابستگی به مسیرهای معیوب مثل وابستگی به مسیر تاریخی رانتیر بودن دولت و اقتصاد^۱ و... وجود دارند. همچنین قابلیت‌های تاب‌آورساز نیرومند مثل اسطوره‌های حماسی وجود دارند که در تاب‌آوری و بازآفرینی جامعه نقش فعالی ایفاء می‌کنند. باورهای اصیل دینی مثل امتحان دانستن بلایا و ابتلا، نقش فعالی در بازگشت به حالت تعادل پس از شوک دارند. اما سبک زندگی توأم با مسئولیت‌گریزی، مصرف‌گرایی، لحظه‌ای بودن نیز وجود دارد. سرمایه اجتماعی (امید اجتماعی، اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی) گاهی بر اثر کنش‌های حماسی، در اوج قرار می‌گیرد و گاهی با کنش‌های کوتاه‌مدت‌گرای جریان‌های سیاسی به حداقل می‌رسد. در روایت ایرانی، از عوامل کاهش سرمایه اجتماعی، علاوه بر فساد ناشی از رانتی بودن اقتصاد، به نحوه رقابت جریان‌های سیاسی با یکدیگر مربوط می‌شود. جریان‌های سیاسی برای حاشیه‌رانی رقیب، از فساد موجود افسانه‌سازی کرده، و همه مسائل کشور را که تاریخی شکل گرفته‌اند به رقیب تقلیل می‌دهند. غفلت از بستر مزمن تاریخی، باعث می‌شود با جابه‌جایی قدرت و بازیگران، مسائل همچنان پا بر جای بمانند. در نتیجه ذهن جماعت به سویی سوق داده می‌شود که پیامد آن سرمایه اجتماعی نسبت به حاکمیت کاهش می‌یابد. از عوامل کاهش انسجام و سرمایه اجتماعی تمرکز نامتوازن در محرومیت‌زدایی است. یعنی محرومان در مرکز و کلان‌شهرها که دارای صدا هستند مورد توجه، اما محرومان بی‌صدا، مثل مناطق مرزی که به سبب موانع عینی و کسانی که به دلیل موانع ذهنی مثلاً زندانیان ورشکسته مالی و... صدایشان به گوش نمی‌رسد. محرومان بی‌صدا به‌ویژه مناطق مرزی و دورافتاده، به دخالت عوامل کشورهای خارجی و... پتانسیل شکل‌دهی به بحران‌ها را دارند. در راستای تغییر جهت ریل سیاست‌گذاری در حوزه تاریخی، اجتماعی و فرهنگی می‌توان دلالت‌های زیر را مطرح کرد:

≠ به گونه ای تاریخی و اجتماعی در جامعه ایرانی، قابلیت‌هایی برای احیاء و بازگشت به حالت تعادلی به تکوین رسیده است، که با فعال‌سازی آن قابلیت‌های جامعه ایرانی حتی در

۱ - منظور از رانتیر بودن دولت و اقتصاد مطابق نظریه پردازان این مفهوم از قبیل بیلای و مهدوی و... عبارت از این که دولت بخش قابل توجهی از درآمدهای خود را حدود ۴۰ درصد را نه از طریق مالیات و جریان‌های درون‌زای اقتصاد، بلکه از طریق فروش منابع زیر زمینی مثل نفت خام و... تامین بودجه می‌کند. این سندورم تاریخی جامعه ایرانی محسوب می‌شود که منبع بسیاری از شوک‌ها و آسیب‌ها و تهدیدها می‌تواند باشد

مواجهه با ضربات سهمگین باز می تواند مجدداً احیاء و به حیات خود ادامه دهد. با رویکرد خودفهمی لازم است این قابلیت های تاریخی تکوین یافته، بطور مستمر بازشناسی، و مراقبت گردند، تا در دوره های بحرانی در خدمت بازخیزش و وحدت آفرینی قرار گیرند.

≠ باورها و اعتقادات دینی که دارای کژتابی، یعنی استعداد تفسیرهای درست و نادرستند از طریق تبیین ها، غبارزدایی شوند. مثل تفاوت ساده زیستی و ترک دنیا، تکاثر و سرمایه گذاری و خلق اشتغال، و... تا تعبیرهای نادرست از اعتقادات پاک شود.

≠ شفافیت سیستم های حکمرانی و تسهیل دسترسی مردم به اطلاعات برای آگاهی از میزان واقعی فساد و... و ریشه یابی عمیق فساد فراتر از بازی انتخابات.

≠ تشخیص محرومین بی صدا و خاموش، توجه جدی به آنها، و هوشمندسازی سیاست های حمایت از محرومین.

۵- نتیجه گیری

تامل در برخی از کنش های فرامرزی ایران، نشان می دهد که ایران در راستای تکوین تاریخی (انقلاب اسلامی، حکومت اسلامی و تمدن اسلامی) و در نقش آفرینی های خود از ایده هدایت بخش تمدنی بهره گرفته و در پاسخ به نیازها و تقاضای تمدنی، مبادرت به کنش گیری می کند. اگرچه دولت تمدنی از طریق کنش گیری بر فرایند تمدنی شدن تاثیر می گذارد، اما خود دولت هم از محیط خود یعنی جامعه خود، هویت و تاثیر می پذیرد.

جامعه ایرانی اگرچه به لحاظ تاریخی، جامعه ای تمدنی، عاقبت اندیش، صبور و شکبیا و زنده و پویا بوده است، اما به دلایلی مانند بروز شرایط اضطراری و... و یا میل شدید مسئولین به جبران نیازهای مسکوت مانده تاریخی در کوتاه مدت، میدان سیاست گذاری عمومی در آن، به تدریج به نفع کوتاه مدت و به زیان بلندمدت دچار عدم توازن شده است. استمرار عدم توازن سیاست گذاری و بدیهی انگاری غفلت از آینده، زمینه ساز بسیاری از بحران های طبیعی و اجتماعی بوده است که در هر دوره زمانی بر شدت انباشت آنها اضافه شده است. نکته قابل تامل در این است که این نوع اعوجاج سیاستی علاوه بر شکل دهی بر انتقال بحران های انباشته به آینده، قدرت جادویی و وابستگی ذهنی ایجاد کرده است. یعنی با وجود آگاهی بسیاری از نخبگان سیاسی و علمی از پیامدهای نامطلوب سیاست گذاری های کوتاه مدت، به دلیل وابستگی به مسیر، برون رفت از این مسیر توأم با هزینه های سیاسی و اجتماعی است.

به نظر می رسد، دولت تمدنی و جامعه ایرانی در گذار خود به سوی آینده، با این پیچ راهبردی و عدم قطعیت بنیادین مواجه شده اند. به عبارت دیگر، سناریوهای داخلی و خارجی دولت تمدنی تحت تاثیر این عدم قطعیت در حوزه سیاست گذاری عمومی قرار می گیرد.

سیاست‌گذاری انطباقی، زمینه را برای پی‌ریزی ظرفیت‌های انطباقی فراهم می‌سازد. با پی‌ریزی ظرفیت‌های انطباقی، جامعه مجهز به سازوکارهایی می‌شود، که در هنگام فجایع و بحران‌های ناشناخته آینده، قابلیت رفت و برگشت بین حالت‌های مختلف، و بازیابی پسابحران‌ها را در خود بهبود می‌بخشد. با ظرفیت‌سازی انطباقی، قابلیت‌های تاب‌آوری، ثبات، و پایداری جامعه به‌طور مستمر ارتقاء می‌یابد، یعنی درجه و میزان تاب‌آوری جامعه در دوره پسابحران، بیشتر از دوره‌های پسابحران می‌شود. در نتیجه افزایش مستمر تاب‌آوری جامعه که هویت‌بخش و تاثیرگذار بر دولت تمدنی است، قدرت درونی دولت تمدنی هم، به‌طور مستمر استحکام می‌یابد. در نتیجه تاثیرگذاری و تاثیرپذیری بین جامعه تاب‌آور، و دولت تمدنی، در افق زمانی بلندمدت، زمینه برای تکوین تمدن اسلامی آینده مساعد می‌گردد.

کتابنامه

۱. شریعتی، علی (۱۳۵۹). *تاریخ تمدن*. تهران: دفتر تدوین و تنظیم مجموعه آثار دکتر شریعتی.
۲. توین بی، آرنولد (۱۳۷۶). *بررسی تاریخ تمدن*. ترجمه محمدحسین آریا. تهران: امیرکبیر.
۳. دورانت، ویل (۱۳۸۸). *تاریخ تمدن*، جلد اول، ترجمه احمد آرام و دیگران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. روح الامینی، محمود (۱۳۷۷). *زمینه فرهنگ‌شناسی*. تهران: مهدی.
۵. طبیبیان، محمد و همکاران (۱۳۹۰). *اندیشه آزادی*. تهران: انتشارات دنیای اقتصاد.
۶. عبد خدایی، مجتبی (۱۳۹۳). *دولت مدرن، دولت تمدنی، فصلنامه نقد و نظر*. پاییز ۱۳۹۳ شماره ۳ (پیاپی ۷۵).
۷. لوکاس، هنری (۱۳۶۶). *تاریخ تمدن*. ترجمه عبدالحسین آذر. تهران: کیهان.
۸. نوروزی فیروز، رسول (۱۳۹۴). *تمدن به مثابه سطح تحلیل، فصلنامه نقد و نظر*. زمستان ۱۳۹۴ شماره ۴.
۹. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۸). *برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی*. ترجمه محمدعلی حمیدرفیعی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

References

1. Abd Khodaei, Mojtaba (2014) Modern Government, Civilized Government, *Quarterly Journal of Criticism and Opinion*. Fall 2014 No. 3 (consecutive 75). (In Persian)
2. Aldrich, D P. Meyer, M (2014) "Social Capital and Community Resilience" . *American Behavioral Scientist*. SAGE.

3. Berkes, F., & Folke, C. (2002). "Back to the future: Ecosystem dynamics and local knowledge". In panarchy (L. H. Gunderson and C. S. Holling eds). **Island Press**, Washington DC
4. Berkes, F., & Folke, C. (Eds.). (1998). "Linking social and ecological systems: Management practices and social mechanisms for building resilience ". **New York: Cambridge University Press**.
5. Brock, W. A., Mäler, K.-G., & Perrings, C. (2002). "Resilience and sustainability: The economic analysis of nonlinear systems ". In L. H. Gunderson and C. S. Holling (Eds.), *Panarchy: Understanding transformations in systems of humans and nature*. Washington, D.C.: **Island Press**.
6. Collins, R. (2007). "Civilizations as Zones of Prestige and Social Contact ". In S. A. Arjomand & E.A. Tiryakian (Eds.), **Rethinking Civilizational Analysis**. Clifornia: Sage Publications
7. Cox, R.W. (1987). "Production, Power, and World Order :social forces in the making of history ". **New York: Columbia University Press**.
8. Davutoğlu, A. (2014). "Civilizational Revival in the Global Age ". In F. Dallmayr; M. A. Kayapınar & I. Yaylacı (Ed.), **Civilizations and World Order Geopolitics and Cultural Difference**. Lanham: Lexington Books.
9. Durant, Will (2009) *History of Civilization*, Volume One, Translated by Ahmad Aram and Others, Scientific and Cultural Publications. (In Persian)
10. Gylfason, Thorvaldur; Holmströmm, Bengt; Korkman, Sixten; Söderström, Hans Tson & Vihriälä, Vesa (2010) **Nordics in Global Crisis Vulnerability – vulnerability and resilience**, The Reseach Institute of Finnish Economy (ETLA, publisher: Taloustieto OY.
11. Hall, R (2014) "Adaptive governance policy for Societal Resilience and community Empowerment ". **Journal of US china Public Administration**, DAVID Pualishing.
12. Hallegatte, Stephane (2014), "**Economic Resilience Definition and Measurement**", The World Bank, Climate Change Group, Office of the Chief Economist.
13. Holling, C. S. (1973). "Resilience and stability of ecological systems ". **Annual Review of Ecology and Systematics**.
14. Holling, C. S. (1986). "The resilience of terrestrial ecosystems: Local surprise and global change ". In W. C. Clark and R. E. Munn (Eds.), **the Sustainable development of biosphere** (pp. 292-317). London: Cambridge University Press.
15. Huntington, Samuel (1999). *The clash of civilizations and the reconstruction of world order*. Translated by Mohammad Ali Hamid Rafiei. Tehran: Office of Cultural Research. (In Persian)
16. Jacques, M. (2010). **When China Rules the World: The Rise of the Middle Kingdom** and the End of the Western World. London: Penguin Books.
17. Katzenstein, P. J. (2011 State,). **Civilizational Secularism and Religion**. In C. Calhoun; M. Juergensmeyer & J. Vanantwerpen (Eds.), *Rethinking Secularism*. Oxford: Oxford University Press.

18. Kissinger, H. (2016). *World Chaos and World Order*, The *Atlantic*. Available at:
19. <https://www.theatlantic.com/international/archive/2016/11/kissingerorder-and-chaos/506876>.
20. Lucas, Henry (1987). History of civilization. Translated by Abdul Hussein Azar. Tehran: Kayhan. (In Persian)
21. Mandaville, p. (2007). *Global Political Islam*. Abingdon: Routledge.
22. North, D. (1996). *Empirical studies in institutional change*. L. Alston and T. Eggertsson, (Eds.). Cambridge: Cambridge University Press.
23. Nowruzi, Firooz, Rasoul. (1394) Civilization as a level of analysis, Quarterly Journal of Criticism and Opinion. Winter 1394 No. 4. (In Persian)
24. Ostrom, E. (2009). *A general framework for analyzing sustainability of social-ecological systems*. *Science*, 325(5939), 419-422.
25. Perrings, C. A. (2006). "Resilience and sustainable development". *Environment and Development Economics*. Cambridge University press.
26. Pye, L.W. (1990). "China: Erratic State, Frustrated Society ". *Foreign Affairs*, 69(4),.
27. Q, Bernier. R, Meinzen-Dick (2014) "Resilience and social capital ". *IFPRI*.
28. Ruhalamini, Mahmoud (1998). *The field of cultural studies*. Tehran: Mehdi.
29. Shariati, Ali (1980). History of civilization. Tehran: Dr. Shariati's collection and compilation office. (In Persian)
30. Tabibian, Mohammad et al. (2011). *The idea of freedom*. Tehran: Dunya Eqtesad Publications. (In Persian)
31. Twain Bee, Arnold (1997). *Investigating the history of civilization*. Translated by Mohammad Hussein Aria. Tehran: Amir Kabir. (In Persian)

